

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتباط دین و اخلاق و نقش آن در اسلامی سازی علوم انسانی از دیدگاه استاد علامه

مصباح یزدی (رضوان الله تعالی علیه)

مقدمه

دین و اخلاق به عنوان دو حقیقتی که از آغاز خلقت، قرین انسان بوده‌اند در طول تاریخ تفکر، اندیشه انسان را به خود مشغول داشته است. اندیشمندان تا به امروز هم درباره چستی، حقیقت و هویت دین و اخلاق تأمل و اندیشه ورزی داشته و دارند و هم درباره نسبت این دو. امروزی گذرا بر تاریخ این اندیشه‌ورزی گواه روشنی بر کثرت نظریه پردازی در این موضوع است، تعدد و فراوانی تعریف‌هایی که از دین و اخلاق و بویژه از دین صورت گرفته و به تبع آن نظریه پردازی درباره نسبت دین و اخلاق ما را با طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها مواجه می‌کند، در یک سر این طیف کسانی معتقد به عینیت دین و اخلاق شده و در سر دیگر طیف کسانی دیگر مدعی تباین و دشمنی دین و اخلاق شده‌اند و در میانه طیف نیز عالمانی باور به ارتباط این دو حقیقت دارند و البته در میزان و نوع تعامل و تأثیرگذاری و یا نیاز این دو به یکدیگر دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند و این

۱. اندیشمندان، سرآغاز بحث از ارتباط دین و اخلاق را در میراث مکتوب فلسفی به پرسش سقراط از اثیرون برمی‌گردانند که پرسید آیا چون عدالت خوب است خدا به آن فرمان داده یا چون خدا به عدالت فرمان داده عدالت خوب شده است؟ مجموعه آثار افلاطون، ج ۱ مکالمه اوئیثیرون

داستان پر دامنه که در فرهنگ اسلامی به صورت‌های گوناگون مانند مسئله حسن و قبح شرعی و عقلی و امثال آن رخ نموده است، هم چنان ادامه دارد.

آنچه در این پژوهش محور بحث است اولاً تبیین دیدگاه استاد علامه درباره نسبت دین و اخلاق است و ثانیاً نشان دادن نقش اخلاق دینی در علوم انسانی و به تبع آن اسلامی سازی این علوم است. در جهت این اهداف نشان خواهیم داد علامه مصباح نه تنها دین و اخلاق را بریده از یکدیگر نمی‌داند بلکه در یک نگاه بر اساس مبانی انسان‌شناختی (که توضیح خواهیم داد) اخلاق را جزئی از دین می‌داند همانند تنه درخت که با کل درخت ارتباط ارگانیکی دارد.^۱ در یک خوانش دیگر شاید بتوان مدعی شد که با توجه به تحلیل ایشان از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی که حاکی از روابط علی و واقعی میان افعال اختیاری و کمال‌نهایی انسان است، ایشان امکان تحقق اخلاق بدون دین را پذیرفته‌اند^۲ (البته چنین اخلاقی را کامل نمی‌دانند و آن را ناتوان از رساندن انسان به سعادت حقیقی می‌دانند^۳) به ارتباط و تعامل این دو حقیقت باور دارند یعنی چنین اخلاقی اگر بخواهد به مبانی عقلی وفادار باشد، گریزی ندارد جز این که در بخش‌های متعددی از دین بهره ببرد. در هر دو صورت چه اخلاق را جزء دین بدانیم و چه

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق ص ۱۸۶

۲. همان ص ۱۸۶

۳. همان ص ۱۸۴

قائل به تعامل و ارتباط میان دین و اخلاق شویم، دین و اخلاق دینی می‌تواند در سایر علوم انسانی نیز تأثیر گذار بوده و از جمله در اسلامی سازی علوم انسانی نقش ایفا کند. برای تحقق این مقصود دانش اقتصاد را به عنوان یک نمونه از علوم انسانی جهت اثبات مدعا برخواهیم رسید.

پیشینه

درباره ارتباط دین و اخلاق آثار متعددی اعم از کتاب^۱، مقاله^۲ و پایان‌نامه و رساله تدوین شده است. هم چنین در تعدادی از کتاب‌های فلسفه دین و نیز فلسفه اخلاق یکی از بحث‌ها، ارتباط دین و اخلاق است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان از عقل و اعتقاد دینی اثر مایکل پترسون و دیگران، کتاب فلسفه اخلاق اثر علامه مصباح یزدی و نام برد. اما نقش ارتباط دین و اخلاق و تأثیر آن در اسلامی سازی علوم انسانی می‌تواند سخن تازه‌ای برای ایجاد گفتگو در این حوزه داشته باشد.

۱. مانند کتاب رابطه دین و اخلاق اثر سید محمد عالمی و کتاب دین و اخلاق ویلیام بارتلی، ترجمه زهرا خزاعی و ...

۲. از جمله اقتراح دین و اخلاق در مجله قیسات شماره ۱۳ با شرکت آقایان فتحعلی، صادقی و معلمی، و مقاله نقد و بررسی رابطه دین و اخلاق از دیدگاه نیچه، تألیف امیر خواص در مجله معرفت اخلاقی شماره ۱۵ و

کلید واژه‌ها: دین، اخلاق، ارتباط، تعامل، اسلامی سازی، علوم انسانی، اقتصاد

دین چیست؟

دین واژه‌ای عربی است که در فارسی نیز کاربرد یافته و معادل آنرا کیش و آیین و ... گذارده‌اند. در زبان فارسی و عربی دین به معنای راه و روش، جزا و پاداش (فاتحه/۴)؛ اطاعت و بندگی (زمر/۱۱)؛ ملک و سلطنت (بقره/۱۹۳)؛ شریعت و قانون (کافرون/۶)؛ اعتقادات (بقره/۲۵۶) و معانی دیگری از این دست بکار رفته است.

معنای اصطلاحی دین

درباره چستی و تعریف اصطلاحی دین مباحث بسیار مفصلی در طول تاریخ میان اندیشمندان مطرح شده و هنوز این بحث به پایان نرسیده و فیصله نیافته است. آیا دین قابل تعریف است؟ اگر قابل تعریف است مراد از دین چیست؟ آیا تعریف جامع و مانع از دین می‌توان ارایه کرد؟ به نظر می‌رسد به دلایل متعددی ارایه تعریف جامع و مانع از دین بسیار دشوار می‌نماید، که از جمله می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

۱. رویکردهای متفاوتی که دربارهٔ دین وجود دارد، مانند رویکرد کلامی، فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، پدیدارشناختی و ... سبب شده که تعریف‌های متعدد و گاه متباینی از دین ارائه شود.

۲. وجود طیف گسترده‌ای از ادیان الهی و غیر الهی که گاه دارای عناصر متضاد و یا متناقض هستند سبب دشواری تعریف جامع و مانع از دین شده است. با نگاهی به آثار علامه مصباح که در آنها به مناسبت تعریفی از دین ارائه شده است^۱ می‌توان چنین تعریفی را از دین ارائه کرد:

"دین مجموعه‌ای از حقایق شامل دو بخش نظری و عملی است که مؤمنان به آن دین باید به آنها التزام نظری (در مورد اعتقادات) یا التزام عملی (در امور احکام عملی و اخلاقی) داشته باشند تا آنها را به سوی سعادت رهنمون شود." بنابر این دین مجموع حقایقی (اعتقادات، احکام شرعی و اخلاق) است که تأمین‌کنندهٔ سعادت انسان است.

اخلاق چیست؟

۱. از جمله در کتاب آموزش عقاید دین حق را چنین تعریف می‌کنند: آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار می‌دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردارند.

ج ۱ ص ۲۸

اخلاق از نظر لغوی جمع خُلُق و خُلُق است که در زبان فارسی از آن به سرشت، طبیعت، سجیه، خوی، عادت، کَرَم و تعبیر شده است چه این سجیه و سرشت نیکو و پسندیده باشد مانند جوانمردی و سخاوت یا زشت و ناپسند مانند فرومایگی و بخل.^۱ گرچه اینها نیز واژگان عربی پر کاربرد در زبان فارسی هستند. واژه خُلُق با خَلَق متفاوت است زیرا خَلَق غیر اکتسابی و خُلُق اکتسابی است.

معنای اصطلاحی اخلاق

عالمان اخلاق معانی اصطلاحی متعددی برای اخلاق بیان کرده‌اند که رایج‌ترین آنها عبارت است از: صفات نفسانی که در جان انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد به گونه‌ای که افعال انسان بر اساس آنها بدون نیاز به تفکر و تأمل انجام می‌شود.^۲ البته برخی از دانشمندان مانند یحیی بن عدی در کتاب تهذیب‌الاخلاق خود، اخلاق را شامل صفات نفسانی غیر پایدار نیز دانسته‌اند.^۳ پس می‌توان گفت در اصطلاح، اخلاق دو گونه معنا شده است. نوع عالمان، اخلاق را به معنای مجموعه صفات و ملکات نیک و بد معنا کرده‌اند. اما در برابر عده‌ای از عالمان

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ص ۱۳

۲. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق ص ۵۷

۳. یحیی بن عدی، تهذیب‌الاخلاق، به قلم جاد حاتم ص ۴۷

پای رفتارها را نیز به میان آورده‌اند و اخلاق را مجموعه‌ی صفات نیک و بد و رفتارهای شایسته و ناشایسته دانسته‌اند.

معانی اصطلاحی دیگری نیز برای اخلاق بیان می‌شود مانند نظام اخلاقی، یا نظریه‌ی هنجاری یک فرد یا گروه مانند اخلاق عملی پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم گاهی نیز اخلاق به معنای نهاد اخلاقی زندگی بکار می‌رود. در این کاربرد اخلاق معنایی هم عرض هنر، حقوق و ... خواهد داشت.^۱

استاد علامه اخلاق را این‌گونه تعریف کرده‌اند: مجموعه‌ای از صفات و رفتارهای اختیاری است که ویژگی آن صفات این است که با وجود آنها فاعل اخلاقی بدون درنگ فعل اخلاقی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند.

علم اخلاق

دانشمندان تعاریف گوناگونی برای اخلاق ارائه کرده‌اند که به رغم اختلافات جزئی می‌توان اخلاق را این‌گونه تعریف کرد: علم اخلاق علمی است که با تبیین و معرفی صفات و ملکات پسندیده و راه کسب آنها و نیز تبیین صفات بد و راه اجتناب از آنها، راه رسیدن به منش خوب و کمال لایق انسانی را به انسان می‌آموزد.

۱. فرانکنا ویلیام، فلسفه اخلاق ص ۲۸۹-۳۰.

البته در سدهٔ اخیر این تعریف را که متمرکز بر صفات خوب و بد است کامل کرده‌اند و علم اخلاق را شامل حوزهٔ رفتار انسان نیز دانسته‌اند و لذا گفته شده علم اخلاق شیوهٔ صحیح رفتار انسان با خودش و دیگران را نیز به منظور رسیدن به کمال، آموزش می‌دهد.

ارتباط دین و اخلاق

دربارهٔ نسبت دین و اخلاق در طول تاریخ تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است از جمله ویلیام بارتلی در کتاب "دین و اخلاق" خودش ابتدا دو صورت برای رابطهٔ دین و اخلاق مطرح می‌کند و سپس برای هر کدام سه قسم ذکر می‌کند:

۱. اشتقاق پذیری دین و اخلاق: الف. دین و اخلاق عین یکدیگرند، ب. دین جزئی از اخلاق است، ج. اخلاق جزئی از دین است.

۲. اشتقاق ناپذیری دین و اخلاق: الف. سازگاری کامل دین و اخلاق، ب. سازگاری جزئی دین و اخلاق، ج. ناسازگاری کامل دین و اخلاق

بارتلی می‌گوید ناسازگاری کامل دین و اخلاق قائلی ندارد.^۱ اما شاید بتوان راسل را به این نظریه متمایل دانست چون از او نقل شده که منشاء هر شری را دین دانسته و هر شری را غیر اخلاقی می‌داند.

۱. بارتلی، ویلیام، دین و اخلاق، ترجمهٔ زهرا خزاعی، ص

در تقسیم بندی دیگری سه نظریه کلی را می توان بازشناخت:

۱. دیدگاه تباین: بر اساس این دیدگاه دین و اخلاق دو مقوله کاملاً مجزا هستند که ارتباطی با یکدیگر ندارند، مانند دو دایره که در هیچ نقطه‌ای اشتراک ندارند. در ذیل دیدگاه تباین چند نظریه وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. دیدگاه نیچه و مارکس که معتقدند دین و اخلاق کاملاً متضاد هستند. و دیدگاه کانت که میان دین و اخلاق ارتباط نمی‌بیند.

۱-۲. دیدگاهی که معتقد است دین کاملاً امری فردی و اخلاق امری اجتماعی است. هدف دین خداگونه کردن آدمیان و هدف اخلاق تصحیح روابط اجتماعی آدمیان با یکدیگر است، مانند جامعه‌گرایان.

۱-۳. دیدگاهی که مرتبه دین را فراتر از مرتبه اخلاق می‌داند زیرا مرتبه دین، مرتبه ایمان است و اخلاق مرتبه عقل است. اخلاق به دلیل مصلحت اندیشی عقلانی در مرتبه پایین‌تری است اما ایمان اطاعت بی‌چون و چرا از خدا و رهایی از بند عقل است و در مرتبه بالاتری از اخلاق قرار می‌گیرد و اخلاق در این مقام که مقام ایمان است، اعتبار ندارد. کرگکور کشیش دانمارکی چنین دیدگاهی دارد.

۲. دیدگاه اتحاد: بر اساس این دیدگاه دین و اخلاق یکی هستند و با هم متحدند مانند نظریه امر الهی و دیدگاه اشاعره که به این حوزه تعلق دارد.

۳. دیدگاه تعامل: بر اساس این دیدگاه بین دین و اخلاق ارتباط وجود دارد و این ارتباط به صورت تعامل در جنبه‌های مختلفی بروز می‌یابد که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

دیدگاه علامه مصباح (رضوان الله علیه)

همان‌گونه که اشاره شد ایشان در عین اینکه اخلاق را جزئی از دین می‌دانند به این معنا که اگر دین را به منزلهٔ یک کل در نظر بگیریم اخلاق بخشی از دین است که با دو بخش دیگر دین یعنی اعتقادات و احکام شرعی رابطهٔ ارگانیک دارد.^۱ اما با یک نگاه دیگر می‌توان گفت که بخش اخلاقی دین از بخش اعتقادی دین کمک می‌گیرد. این نگاه دوم را از این جهت می‌توان به ایشان نسبت داد که ایشان امکان تحقق اخلاق بدون دین را ممکن می‌دانند اما چنین اخلاقی را کامل نمی‌دانند. از این منظر می‌توان گفت که ایشان معتقد به نسبت تعامل بین دین و اخلاق نیز هستند.

تبیین دیدگاه استاد مصباح از این منظر که اخلاق جزئی از دین است

در این جا دیدگاه علامه مصباح را بر اساس یک اصل انسان‌شناختی تبیین خواهیم کرد. همهٔ ادیان و همهٔ نظام‌های اخلاقی یک ادعای کلی دارند و آن ادعا این است

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفهٔ اخلاق ص ۱۷۴

که "ای انسان تو در مقام شایسته و بایسته خود نیستی و من آمده‌ام تا تو را از آنچه هستی به سوی آنچه شایسته و بایسته توست، ببرم." لذا هر دینی و هر نظام اخلاقی برای این منظور برنامه‌ای را تدارک دیده است. به بیان دیگر همه ادیان و نظام‌های اخلاقی مدعی هستند که ما می‌خواهیم انسان را از نقص به سوی کمال ببریم. چرا ادیان و نظام‌ها و مکاتب اخلاقی چنین ادعایی دارند؟ پاسخ این است که چنین ادعایی مبتنی بر یک اصل انسان‌شناختی است و آن اصل چیزی جز اصل کمال‌خواهی و کمال‌جویی انسان نیست و با زبان دینی ما می‌گوئیم کمال-خواهی در فطرت انسان نهاده شده است. به نظر می‌رسد اگر این اصل را درست تبیین و مورد توجه قرار دهیم به دینی بودن اخلاق اذعان خواهیم کرد. توضیح مطلب از این قرار است:

۱. انسان به عنوان یک موجود مختار از آغاز زندگی تا پایان و فرجام آن پیوسته در حال انجام یک سلسله افعال است.
۲. انسان در همه کارهایش هدفی دارد و این هدف رفع نقص و دستیابی به کمال است، این کمال می‌تواند کمالی جسمانی یا روحانی و معنوی باشد؛ حتی در افعالی که در ظاهر آگاهانه نباشد نیز قصه از همین قرار است.
۳. عامل حرکت انسان به سوی انجام فعل، حب ذات است یعنی چون انسان خودش و امور متعلق به خودش را دوست دارد، اقدام به فعل می‌کند؛ کاری

را که با وجودش سازگار است، انجام می‌دهد لذا در هر کاری کمالی را جستجو می‌کند. به عنوان مثال انسان گرسنه به سوی غذا خوردن می‌رود تا نقصی به نام گرسنگی را رفع کرده و به کمال سیری برسد، یا آب می‌نوشد تا از نقص تشنگی رهایی یابد و به کمال سیرابی برسد یا به پزشک مراجعه می‌کند و دارو مصرف می‌کند تا به کمال صحت و سلامتی دست یابد یا درس می‌خواند تا به کمال علم که کمالی معنوی است، دست یافته و از نقص جهل و نادانی رهایی یابد. بنابر این همهٔ افعال اختیاری انسان رو به سوی کمال دارد حتی انسانی که دست به خودکشی می‌زند و یا در جایی نشسته و مشغول کاری به ظاهر لغو مانند چرخاندن زنجیری به دور انگشتان خود می‌باشد، چنین انسانی نیز نگاهی ناخودآگاه به کمال دارد زیرا اگر از او سؤال شود که چرا چنین می‌کند؟ پاسخ خواهد داد که از بی‌کاری چنین می‌کند، معنای این سخن این است که بی‌کاری نوعی نقص است که باید آن را با انجام کاری هر چند لغو مانند چرخاندن زنجیر به دور انگشت برطرف کرد. یا فردی که اقدام به خودکشی می‌کند رهایی از زندگی فعلی را به دلیل مشکلاتی مانند بیماری، فقر و ... برای خود کمال می‌داند و مرگ را بهتر از زندگی فعلی خود می‌پندارد و برای رهایی از رنج اقدام به خودکشی می‌کند. بنابر این هر انسانی در هر کاری که انجام می‌دهد دارای غرض و مطلوبی

است که برای او ارزشمند است و آن مطلوب را برای خود کمال می‌داند. بنابراین فاعل ابتدا تصویری از فعل دارد سپس فایدهٔ انجام فعل را در نظر گرفته و انجام فعل را بر ترک فعل ترجیح می‌دهد و آنگاه نسبت به انجام آن شوق پیدا می‌کند و سپس قوای او تحریک شده و اقدام به انجام فعل می‌کند. البته این فرآیند ممکن است در کسری از ثانیه صورت گیرد و همیشه ملازم با یک زمان طولانی نیست.

۴. بنابراین این هدف همهٔ افعال انسانی رسیدن به کمال است چه آگاهانه باشد یا ناخودآگاه. البته انسان در تشخیص کمال خود می‌تواند اشتباه کند مانند بیماری که پزشک او را از خوردن ترشی منع کرده است اما بیمار میل به ترشی دارد و آن را برای خود کمال دانسته و آن را می‌خورد؛ در این جا ترشی برای بیمار امر خواستنی نیست یعنی مناسب با کمال جسم او نیست چون ضرر دارد بلکه ترشی صرفاً یک امر خواسته شده است نه خواستنی. خواستنی یعنی شایستهٔ خواسته شدن. دلیل این اشتباه در تشخیص کمال، محدودیت ابزارهای معرفت انسان یعنی حس و تجربه و عقل است و یا خودفریبی است. این خود نکتهٔ دیگری است که ما را به سوی دین هدایت می‌کند. توضیح مطلب این است که هر انسانی که اقدام به انجام کاری می‌کند باور

دارد که این افعال دارای تأثیر هستند در غیر این صورت اقدام به فعل نمی-
کرد؛ خوردن آب او را سیراب و خوردن غذا او را سیر و خوردن دارو او را
سلامت و کسب علم او را عالم و دانا می‌کند. اگر قصه از این قرار است
پرسش این است که آیا انسان با این ابزارهای معرفت متعارف یعنی عقل و
حس و تجربه می‌تواند تمام آثار و نتایج کارهای خود را تشخیص دهد تا
بتواند بهترین گزینه را برای انجام فعل و دستیابی به هدفش انتخاب کند؟
این پرسش هنگامی جدی‌تر می‌شود که توجه کنیم که آثار افعال انسان
منحصر به این جهان نیست بلکه آثار اخروی و ابدی برای انسان دارد. حتی
اگر ما به جهان آخرت و زندگی ابدی نیز معتقد نباشیم باز هم نمی‌توان ادعا
کرد که انسان پیامدها و آثار تمام کارهای دنیوی خود را می‌تواند تشخیص
دهد زیرا نمونه‌های فراوانی از افسوس و پشیمانی که در افعال انسان مشاهده
می‌شود، نشان آن است که انسان نتوانسته همه پیامدها و نتایج آثار خود را
پیش بینی کند. بنابر این خردمندی اقتضاء می‌کند که انسان کمال‌طلب و
کمال‌جو اولاً در تشخیص آثار و پیامدهای افعال خودش و در درجه دوم
برای تشخیص مصداق حقیقی کمال‌نهایی به سراغ منبع معرفتی دیگری غیر
از عقل و حس و تجربه برود و برای رفع نقص معرفت خود چاره‌ای بیندیشد.
آن منبع معرفت و آن عالم کامل و بی‌نقص خداست که می‌تواند با علم کامل

خود دست انسان را بگیرد و به او بگوید که آثار خوب و بد افعال تو اعم از آثار خیر و شر چیست؟ از سوی دیگر کمالات و مطلوب‌های انسان از یک نظر اولاً متعدد هستند و ثانیاً ممکن است رابطه آنها طولی یا عرضی باشد. مثلاً هم سلامتی جسمی و هم سیراب شدن و سیر شدن برای انسان مطلوب هستند و مطلوبیت آنها در عرض هم است. اما برخی از مطلوب‌ها رابطه طولی دارند مانند اینکه پول داشتن برای انسان مطلوب است اما ثروت و پول فی نفسه مطلوبیت و ارزش ندارد بلکه مقدمه‌ای برای یک مطلوب دیگر است مانند خرید خانه یا اتومبیل که مطلوب اصلی‌تر است. بنابر این ارزش‌ها و مطلوب‌ها و به تعبیر فلسفی کمالات انسانی اولاً متعدد هستند و ثانیاً از یک منظر دیگر ممکن است متزاحم باشند لذا لازم می‌شود که انسان دست به گزینش بزند و مطلوب اصلی‌تر را انتخاب کند. در این جا سؤالی پیش می‌آید مبنی بر اینکه مطلوب اصلی و ارزش نهایی و کمال غایی انسان چیست که در هنگام تزاحم مطلوب‌ها با در نظر گرفتن آن مطلوب نهایی و کمال اصلی دست به انتخاب فعل بزند؟ اصلاً چگونه و با چه معیاری می‌توان کمال اصلی و مطلوب نهایی را تشخیص داد؟ به تعبیر دیگر انسان کمال‌جو هم اهداف نزدیک دارد و هم اهداف دور و سرانجام هدفی نهایی دارد که به زندگی او معنا می‌بخشد. تحلیل عقلی ما را به این سو هدایت می‌کند که

برای تشخیص این کمال نهایی نیازمند دین هستیم زیرا معارف دینی با دلیل عقلی اثبات می‌کند که کمال مطلق خداست یعنی او علم کامل، قدرت کامل، حی مطلق، و عین تمام کمالات است بنابراین اگر انسان کمال جوست و اگر در کمال جویی خود مطلق‌گراست و حدی در کمال جویی برای خود قائل نیست، کمال او چیزی جز نزدیک شدن به کمال مطلق و تشبه به کمال مطلق نخواهد بود یعنی هر چه انسان به کمال مطلق به لحاظ وجودی نزدیکتر شود و تشبه پیدا کند، کامل‌تر خواهد شد لذا در معارف دینی گفته شده که همه کارهای خود را برای تقرب به خدا و به نیت قربت انجام دهید. با این توضیح، ما در شناخت کمال واقعی و راه دست یابی به این کمال، نیازمند دین و راهنما خواهیم بود و از اینجا دلیل پیوند اخلاق با نبوت نیز آشکار می‌شود زیرا پیامبر است که معارف حقیقی را از سوی خداوند به انسان ابلاغ و تعلیم می‌دهد. و از آنجا که در جای خود اثبات شده که حیات انسان ابدی است و انسان موجودی دارای حیات این جهانی و آن جهانی است، پیوند معاد با اخلاق نیز روشن می‌شود زیرا آثار و نتایج کارهای ما انسان‌ها منحصر به این جهان نیست و بسیاری از آثار و نتایج افعال انسان در جهان آخرت ظهور و بروز می‌یابد.

۵. گفته شد که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خود با گزینه‌های بسیاری مواجه هستند، پرسش اساسی این است که اولاً ملاک ارزشمندی و مطلوبیت یک کار و فعل اختیاری چیست و ثانیاً چگونه کارهای مطلوب و ارزشمند را انتخاب کنند و اگر بین دو کار ارزشمند متحیر شدند چگونه دست به گزینش بزنند؟ در این جا نیز برای فهم ارزش حقیقی و معیار ارزش نیاز به دین داریم زیرا به همان دلیل پیش گفته ابزارهای معرفت انسان یعنی عقل و حس و تجربه گرچه ارزشمند هستند اما دارای محدودیت بوده و نمی‌توانند کارایی کاملی داشته باشند لذا نیازمند کمک دین و وحی هستیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که کمال حقیقی خداست و ارزش واقعی در تقرب به اوست. تبیین مطلب به این صورت است که اگر به ما بگویند از میان این ۲۰ پارچه روشن‌ترین رنگ را انتخاب کنید همه ما سراغ آن پارچه‌ای می‌رویم که به رنگ سفید نزدیکتر باشد. بنابر این رنگ سفید مانند رنگ برف، معیاری برای انتخاب روشن‌ترین رنگ است یعنی هر رنگی که به رنگ برف نزدیکتر باشد، روشن‌تر است. مثال دوم، اگر ده نوع خوردنی را در مقابل ما بگذارند و بگویند از میان این ده خوراکی، شیرین‌ترین آنها را انتخاب کنید همه ما هر یک از خوردنی‌ها را که امتحان می‌کنیم، مزه آن را با عسل می‌سنجیم زیرا ظاهراً عسل شیرین‌ترین مزه شناخته شده است. در باره مطلوب اصلی و

کمال نهایی انسان نیز قصه از همین قرار است. توضیح مطلب آنکه انسان دو گونه کمال دارد یکی کمالات جسمی و دیگری کمالات روحی و معنوی و در جای خود به اثبات رسیده است که روح انسان جوهر اصیل انسان است و در مقایسه با جسم، برتری دارد بنابر این کمالات روحی مهمتر از کمالات جسمی بوده و اصالت بیشتری دارند لذا مطلوب اصلی و کمال نهایی انسان را باید در میان کمالات روحی جستجو کرد. از سوی دیگر در جای خود اثبات شده است که برترین موجود و کمال مطلق خداست، یعنی او موجودی است که عالم مطلق، قادر مطلق، خیر مطلق و در یک جمله کمال مطلق است. بنابر این اگر انسان بخواهد کمال اصلی خود را تعیین کند باید کمال مطلق را معیار قرار دهد. یعنی هرچه انسان به خدا نزدیکتر شود کمالش برتر خواهد بود پس معیار تعیین کمال اصلی و مطلوب نهایی انسان، تقرب به خدا و خداگونه شدن است. لذا در بیانات دینی آمده است که همه کارهای خود را به نیت تقرب به خدا انجام دهید یعنی تلاش کنید که با انجام هر کاری به خدا نزدیکتر شوید و روشن است که این تقرب و نزدیک شدن به خدا، تقرب کمالی و وجودی است نه تقرب زمانی و مکانی چون خدا زمانمند و مکان بند نیست. و نه تقرب اعتباری چون خدا با کسی قوم و خویش نبوده و اهل زد و بند نیست. و نه تقرب تکوینی زیرا خدا به همه موجودات و انسانها

اعم از کافر و مؤمن از رگ گردن^۱ نزدیکتر است. بنابر این غایت اصلی ما در انجام همه کارهای اختیاری باید رسیدن به قرب الهی و اتصاف به کمالات الهی باشد. در روایت هم آمده که عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا اقول لشیء کن فیکون و انت تقول لشیء کن فیکون و...^۲ لذا اگر ما قدرت می‌خواهیم باید به خدا تقرب بجوییم که او قدرت مطلق است و حتی به انسان قدرت و ولایت تکوینی می‌دهد. اگر کمال علم را می‌خواهیم باید به خدا تقرب بجوییم که او عالم مطلق است و به انسان علم می‌دهد حتی علم لدنی. در روایت فرمودند اگر تقوا پیشه کنید خدا به شما علم می‌دهد و روشن است که این علم، علم خاص است و گرنه کافر و مشرک نیز علم اصطلاحی مانند فیزیک و شیمی را کسب می‌کنند. اگر حیات ابدی و زندگی جاودان می‌خواهیم باید خدا گونه شویم چون او حیّ مطلق است لذا فرمود شهدا را مرده نپندارید که آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند^۳ زیرا شهدا حیات خود را فدای خدا کردند و خدا نیز آنها را زنده جاوید کرد. پس تعیین کمال حقیقی و مطلوب غایی انسان در ارتباط با وجود خدا و کمالات الهی تحقق واقعی پیدا می‌کند و آن نظام اخلاقی کامل است که با کمال

۱. نحن اقرب الیه من حبل الوریث؛ سوره ق/۱۶

۲. مجلسی محمد باقر، بحارالانوار ج ۹۰ ص ۳۷۶

۳ و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون، سوره آل عمران/ ۱۶۹

حقیقی و مطلق پیوند داشته باشد. و لذا هر چه انسان به خدا بیشتر تقرب جوید ارزش وجودی بیشتر خواهد داشت که خدای متعال فرمود: ان اکرمکم عندالله اتقکم (حجرات/۱۳). بنابر این هم معرفی ارزش حقیقی و کمال واقعی انسان نیازمند بیان دین است و هم راه رسیدن به این کمال. و لذا چون دین چنین مجموعه حقایقی را در اختیار انسان قرار داده است استاد علامه مصباح یزدی رضوان الله علیه اخلاق را جزئی از دین می‌دانند. بنابر این انسانی اخلاقی است که اولاً باور و ایمان به خدا به عنوان کمال مطلق و رب تکوینی و تشریحی داشته باشد و ثانیاً نبوت را به عنوان راهنمای انسان به سوی این کمال بپذیرد و ثالثاً باور به معاد داشته باشد زیرا انسان موجودی است که دارای حیاتی غیر از حیات دنیوی نیز هست و آثار افعال او منحصر به این دنیا نیست.

اما اگر از منظر دیگر به دیدگاه علامه مصباح یزدی بنگریم و فرض را بر این بگذاریم که اخلاق سکولار نیز امکان تحقق دارد باز هم این اخلاق اگر بخواهد کامل تر شود، نیازمند استمداد از دین است که مهمترین موارد آن را چنین می‌توان بر شمرد:

وابستگی‌های اخلاق به دین

استاد علامه در زمینه وابستگی‌های اخلاق به دین، پنج نوع وابستگی را مورد بحث قرار داده‌اند.^۱ البته می‌توان چند محور دیگر را نیز مورد بحث قرار داد که به آنها نیز اشاره خواهیم کرد.

۱. وابستگی معناشناختی اخلاق به دین

بر اساس نظریه تعریف‌گروانه مفاهیم اخلاقی یا با ارجاع به مفاهیم طبیعی و تجربی تعریف می‌شوند و یا با مفاهیم فلسفی و الهیاتی. مثلاً اشاعره و طرفداران نظریه امر الهی، مفاهیم اخلاقی را در مقام تعریف وابسته به امر و نهی خدا می‌دانند یعنی خوب عبارت است از متعلق امر خدا و بد یعنی کاری که متعلق نهی الهی است. که این نظریه را علامه رد کرده است.^۲

البته می‌توان به گونه دیگری اخلاق را از نظر مفهومی وابسته به دین دانست به این صورت که مفاهیمی مانند عدالت، صدق، صبر، ایثار، تقوا و ... که در ناحیه موضوع گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند از نظر تعریف، یا اقسام و یا محدوده و قلمرو نیازمند بیان دینی است هر چند یک معنای دست کم حداقلی می‌توان از برخی از این مفاهیم بدون مراجعه به دین بدست آورد.

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ص ۱۷۹-۱۸۴

۲. همان ص ۱۸۱-۱۸۰

۲. تعیین برخی فضایل و ارزش‌های اخلاقی

یکی دیگر از مواضعی که اخلاق با وجود خدا و دین ارتباط می‌یابد، تحقق برخی از فضایل است.^۱ گفته شد که یکی از ساحت‌ها و قلمروهای اخلاق رابطه انسان با خداست که اخلاق بندگی نامیده می‌شود. بسیاری از فضایل در ارتباط با خدا شکل صحیحی به خود می‌گیرد و این ویژگی اخلاق دینی است. مثلاً انسان در زندگی خود نیازمند تکیه به دیگران و کمک گرفتن از دیگران است اما حقیقتاً به چه کسی می‌توان توکل کرد و از او استعانت جست؟ آیا موجودات دیگری که مانند خود ما مخلوق هستند می‌توانند مستقل از اراده الهی کاری برای ما انجام دهند و تکیه‌گاه ما باشند؟ بنابر این توکل و استعانت به عنوان دو فضیلت در ارتباط با خدا معنای حقیقی پیدا می‌کنند. یا فضیلت محبت در ارتباط با خداست که به صورت حقیقی مصداق می‌یابد و ارضاء می‌شود زیرا تنها موجودی که کامل مطلق است، خداست لذا او شایسته محبت حقیقی است و اگر محبت به غیر خدا به صورت استقلالی تعلق پیدا کند، سبب خواهد شد که این فضیلت به صورت حقیقی ارضاء نشود چون غیر خدا همه فانی هستند و او باقی است. ممکن است کسانی بگویند ما می‌توانیم به انسان‌های دیگر توکل کنیم و از آنها استعانت بجوییم و به آنها محبت بورزیم. بله می‌توان چنین

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق ص ۱۸۵

کرد اما میزان موفقیت این فضایل چقدر است و آیا با این کار آن نیازهای فطری ارضاء می‌شود؟ یقیناً خیر زیرا محبت و استعانت و توکل هنگامی به کمال می‌رسند که به موجودی کامل تعلق بگیرند در غیر این صورت قلمرو فضایل اخلاقی کوچک و محدود شده و به صورت کامل تحقق نخواهد یافت.

۳. تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی

بینش سکولار از نظر هدف و غایت کاملاً دنیوی فکر می‌کند و در اخلاق به هدفی فراتر از دنیا نمی‌اندیشد مانند لذت‌گروی شخصی، مکتب کلبی، سودگروی و ... حتی امروزه سخن از اخلاق عقلانی معنوی نیز به میان می‌آید که هدف آن رشد معنوی با روش‌های صرفاً عقلانی است یعنی می‌خواهد با هنر، ادبیات، تنهایی و عرفان بدون مذهب و تحلیل روانی کارهای انسان، به آرامش برسد، در مقابل اموری مانند دزدی و ... را موجب انحطاط معنوی می‌دانند. اما اخلاق دینی معتقد است برای تعیین غایت نهایی مطلوب، نیازمند دین هستیم و بدون آن به یک زندگی محدود دنیوی منحصر خواهیم شد. اگر دین غایت اخلاق را معرفی نکند بسیاری از اموری که ارزش‌گیری دارند هدف خواهند شد و ارزش ذاتی پیدا می‌کنند و محدودیت عقل و تجربه انسان به عنوان ابزار شناخت، انسان را در افق دنیا محدود کرده و این نکته با توجه به جاودانگی روح و حیات ابدی انسان که از مرزهای دنیا به ابدیت پیوند می‌یابد،

سازگار نیست. به عبارت دیگر با توجه به محدودیت ابزارهای معرفت آدمی، کمالی که انسان برای خود تصویر می‌کند و آنرا غایت اخلاق خود قرار می‌دهد، محدود است اما تصویری که دین از خداوند به عنوان کمال مطلق با اوصاف عالی اخلاقی ارائه می‌کند چشم‌انداز انسان مؤمن اخلاقی را برای رسیدن به قله‌های رفیع اخلاقی هموارتر می‌کند زیرا انسانی که بر اساس سرشت خود کمال جو و بی‌نهایت خواه است، هم با مراتب بالاتری از کمال آشنا می‌شود و هم در رسیدن به آن از دین کمک و بهره می‌گیرد. به تعبیر دیگر "دین" هم افق دید انسان را گسترش می‌دهد و هم به پای‌بندی اخلاقی انسان کمک می‌کند. از راه دین است که انسان می‌فهمد که تمام عزت از آن خداست (ان العزة لله جميعا) و تمام قدرت از آن خداست (ان الله على كل شيء قدير) لذا انسان با شناخت کمال مطلق و تلاش برای رسیدن به او می‌تواند بدون نهایت رشد اخلاقی پیدا کند.

۴. ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی

از جمله مباحث مطرح شده در اخلاق، این است که چه کسی بر فعل اخلاقی انسان نظارت دارد چگونه می‌توان از انجام فعل اخلاقی اطمینان یافت، که از آن به عنوان ضمانت اجرا^۱ نیز ممکن است یاد شود. برخی ممکن است بگویند

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق ص ۱۸۲

ناظر بر انسان در انجام فعل اخلاقی، وجدان خود انسان است. اما می توان سؤال کرد که اولاً تا چه حدی این وجدان می تواند کارایی داشته باشد؟ ثانیاً اگر انسان تصمیمی بگیرد که گاهی به دلیل برخی ملاحظات حکم وجدان خود را رعایت نکند چه باید کرد؟ ثالثاً آیا ارجاع به وجدان منجر به نسبیت اخلاق نخواهد شد و در نتیجه فعل اخلاقی انسانها قابلیت ارزیابی توسط دیگران را از دست نخواهد داد؟ رابعاً آیا انسان گاهی بدون توجه دچار خود فریبی نمی شود؟ ممکن است گفته شود نهاد حکومت و دستگاه قضا و به تعبیری قوه قهریه ناظر بر انجام فعل اخلاقی انسانها بشود. در اینجا نیز پرسش هایی قابل طرح است. اولاً دستگاه قضا و قوه قهریه چگونه می تواند بر همه افعال اخلاقی انسانها نظارت کند یعنی امکان این کار مورد تردید است. ثانیاً اگر این کار در اجتماع ممکن باشد، خلوت انسانها را چگونه می تواند کنترل کند؟ ثالثاً با این کار اخلاق به یک سلسله قواعد حقوقی تنزل کرده و تحویل برده می شود و با این کار فعل اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد زیرا یکی از ارکان مهم فعل اخلاقی که انگیزش متعالی است، از بین خواهد رفت.

ممکن است مانند سقراط ادعا کنیم که صرف معرفت به فضیلت برای انجام عمل اخلاقی کافی است. اما آیا همه ما به این نکته اذعان نمی کنیم که گاهی به

یک فضیلت معرفت کامل داریم اما به آن ملتزم نمی‌شویم یا گاهی کاری را بد و مضر می‌دانیم اما آن را انجام می‌دهیم مانند پزشکی که معرفت یقینی به ضرر سیگار دارد اما خودش سیگار می‌کشد. بنابر این صرف معرفت برای التزام به فعل اخلاقی کافی نیست و نمی‌توان معرفت را به تنهایی ضامن فعل اخلاقی دانست. قرآن کریم نیز در وصف فرعونیان می‌گوید آنها یقین به حقانیت خدای موسی و دعوت موسی علیه‌السلام داشتند اما باز هم حق را انکار کردند (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛ نمل/۱۴)

بنابر این به نظر می‌رسد که راهکار مسئله را باید در اخلاق اسلامی جستجو کرد. بر اساس مبانی دینی خدا به عنوان موجودی که کمال مطلق است، می‌تواند به عنوان ناظر آرمانی و ضمانت اجرایی حس مسئولیت اخلاقی را در انسان تقویت کند زیرا او به دلیل کمال مطلق بودن اولاً معیار تشخیص کمالات است و ثانیاً به دلیل علم کاملش در خلوت و جلوت ناظر بر افعال انسان است و حتی از نیت‌ها و افعال جوانحی انسان نیز آگاه است. با توجه به این نکات انسان به این حقیقت دست می‌یابد که همواره فعل او تحت نظر یک موجود کامل است که اولاً اشتباه نمی‌کند و ثانیاً هرگز غفلت نمی‌ورزد و ثالثاً هیچ چیز از سیطره علم او پنهان نیست، لذا دیگر جایی برای غفلت، خودفریبی و پنهان

کاری انسان باقی نمی ماند لذا حس مسئولیت اخلاقی انسان می تواند همواره زنده و پویا باشد.

۵. عدم امکان اخلاق سکولار

برخی خواسته اند بگویند بدون دین امکان تحقق اخلاق وجود ندارد؛ زیرا در اخلاق سخن از ارزش های غیر مادی و معنوی در میان است و کسی که تنها ماده را قبول داشته باشد، نمی تواند این ارزش ها را بپذیرد. اما استاد علامه این دیدگاه را رد کرده و معتقدند بدون دین نیز می توان بر اساس اصالت لذت یا سود یا اصالت وجدان، یک نظام اخلاقی بنا نهاد. بنابر این امکان اخلاق سکولار را نمی توان نفی کرد اما اگر اشکالی هست در بینش فلسفی و جهان بینی آنهاست. بدون دین می توان یک اخلاق حداقلی داشت اما این اخلاق نمی تواند انسان را به کمال نهایی برساند چرا که بدون دین اخلاق حداکثری و کامل تحقق نمی یابد.^۱

چنان که در ابتدای این بخش از بحث اشاره کردیم می توان به چندین نوع دیگر از وابستگی های اخلاق به دین که در کلمات استاد علامه مورد بحث قرار نگرفته، اشاره کرد که ذیلا آنها را برمی رسیم.

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق ص ۱۸۳-۱۸۴

در حوزه وجودشناختی برخی مانند اشاعره چنین گمان می‌برند که وجود حسن و قبح در افعال اختیاری کاملاً وابسته به دین یعنی وابسته به امر و نهی الهی است و برای مدعای خود ادله‌ای^۱ نیز اقامه کرده‌اند در حالی که این نظریه و ادله آن مبتلا به اشکال‌های متعددی است.^۲ ممکن است طرفداران نظریه امر الهی بگویند چون خدا خیر مطلق است فرمان به بدی نمی‌دهد؛^۳ اما در پاسخ می‌توان گفت که راه شناخت خیر بودن خداوند چیست؟ آیا بدون داشتن معیاری برای خوبی و بدی چگونه می‌توان مدعی شد که خدا خیر محض است، اگر خوبی و بدی وابسته به امر و نهی خدا باشد چگونه بدون امر او می‌توان در نگاه برون دینی مدعی شد که خدا خیر محض است و لذا فرمان به پیمان شکنی و خیانت نمی‌دهد.

۲. مهمترین دلیل آنها تمسک به قدرت و اختیار مطلق خداست. گفته‌اند که اگر حسن و قبح افعال ذاتی باشد این صفات مخدوش و خداوند مجبور خواهد شد. ادله دیگری نیز از طرف اشاعره ارائه شده مانند قبیح نبودن "تکلیف به مالایطاق" و قبیح نبودن "فعل فاعل مضطر" که فخر رازی این دو استدلال را در کتاب محصل افکار المتقدمین و المتأخرین مطرح کرده است. و تمسک به "نسخ شرایع" که شهرستانی آنرا در نهاية الاقدام فی علم الکلام اقامه کرده است.

۱. برای مشاهده پاسخ به ادله اشاعره از جمله: ر.ک: امیر خواص و دیگران، فلسفه اخلاق با تکیه بر

مباحث تربیتی، ص ۱۵۶-۱۶۶

۲. اشعری ابوالحسن، اللمع ص ۱۱۶

شاید بتوان وابستگی وجود شناختی اخلاق به خداوند را به این صورت مطرح کرد که خدای متعال به دلیل کامل مطلق بودن، عالم هستی را بر اساس حق و درستی آفریده است (خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ؛ عنکبوت / ۴۴) لذا حسن عدالت و قبح ظلم بر اساس تکوین الهی است زیرا خلاف آن ضد حق است و با کمال مطلق بودن خداوند (که از جمله مصادیق کمال مطلق، خیر محض بودن است) سازگار نیست. پس سخن از وابستگی در مقام تکوین است یعنی ساختار عالم به گونه‌ای است که عدالت فی ذاته خوب و ظلم بد است نه اینکه اینها فی ذاته خشتی باشند و امر و نهی خدا سبب خوبی و بدی آنها بشود. علاوه بر اینکه از نظر تکوینی جهان هستی از جمله حسن و قبح افعال و صفات انسانی وابسته به تکوین الهی است، اصل ارزش اخلاقی و کمال نیز وابسته به وجود خدا و کمال الهی است به این معنا که کمال حقیقی را بدون توجه به وجود خدا و کمال مطلق بودن او نمی‌توان به درستی فهم و تبیین کرد.^۱ بنابراین این اخلاق که بر محور کمال جوایی انسان استوار است، بدون توجه به وجود خدا و صفات کمالی او قابل توجیه و از عقلانیت کافی برخوردار نخواهد بود که پیش از این آنرا تبیین کردیم.

تقدس و اهمیت اخلاق

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق ص ۱۸۲

همگان به این نکته اذعان دارند که اخلاق از نوعی تقدس و احترام برخوردار است، چون مربوط به انسان است بر خلاف تربیت که شامل حوزه حیوانات نیز می‌شود لذا ما مربی اسب و شیر و ... داریم اما استاد اخلاق شیر و اسب نداریم زیرا اخلاق مربوط به حوزه انسانی است و اگر در حوزه انسانی نیز بحث تربیت مطرح شود با یک قید آن را توضیح می‌دهند مانند تربیت اخلاقی، یا تربیت بدنی و امثال آن. حال سؤال این است که اگر اخلاق به واسطه ارتباط با حوزه انسانی دارای احترام و تقدس است، منشأ این تقدس کجاست؟ اگر ما انسان را موجود کاملاً فیزیکی و جسمانی بدانیم و ارتباط او را با خدا قطع کنیم، چگونه می‌توانیم از تقدس اخلاق سخن به میان بیاوریم زیرا در این صورت، انسان نیز یکی از حیوانات خواهد بود البته با یک سلسله تفاوتها. بنابر این آنچه سبب اهمیت و تقدس اخلاق می‌شود ارتباط انسان با خدا و مقام خلیفه الهی بودن انسان است که او را از سایر موجودات متمایز کرده و کرامت ذاتی و تکوینی انسان در خلقت، زمینه‌ای برای کسب کرامت اخلاقی او می‌شود و از این جهت که اخلاق مجموعه بایدها و نبایدها و فضایل و رذایلی است که می‌تواند انسان را به کمال اکتسابی رهنمون شود، تقدس می‌یابد. بنابر این تقدس اخلاق وابسته به وجود خدا و کمال مطلق بودن خداست و اینکه انسان با بهره‌مندی از عقل

و اراده خود می‌تواند به این کمالات متصف شود و به مقام خلافت الهی دست یابد.

وابستگی عقلانیت اخلاق به دین

این نوع وابستگی نیز در حوزه معرفت‌شناختی است. توجیه اخلاقی یعنی رفتار اخلاقی باید موجه باشد یعنی بر اساس معیارها، قواعد و اصول خاصی صورت بگیرد. به عنوان مثال بر اساس نظریه سودگروی کاری توجیه اخلاقی دارد که حداکثر سود را برای حداکثر افراد تأمین کند. توجیه عقلانی به معنای مراعات معیارها و ملاک‌های معرفتی مناسب در اتخاذ دیدگاه اخلاقی است که مبنای رفتار اخلاقی قرار گرفته است، یعنی شخص در انتخاب کارهایی مانند الف و ب و ... و در ترک کارهایی مانند ج و د و ... شواهد و دلایل کافی داشته باشد. مثلاً برخی از افراد از هنجارهای عقلانیت خود محور پیروی می‌کنند مانند خودگروی روان‌شناختی که معتقد است انسان‌ها به صورت طبیعی خودگرا هستند و انگیزه‌شان در کارها، نفع شخصی خودشان است. اما خودگروی اخلاقی می‌گوید صرف نظر از اینکه آدمی از نظر طبیعی چگونه است به لحاظ اخلاقی باید به دنبال منافع شخصی خودش باشد. از سوی دیگر خودگروی عقلانی می‌گوید تنها دنبال کردن منافع شخصی توجیه عقلانی دارد و دیگرگروی امری نامعقول است و از توجیه عقلانی برخوردار نیست. کسانی که

بر اساس عقلانیت ابزاری می‌اندیشند همواره بدنبال تأمین منافع فردی و شخصی خودشان هستند و در صورت تعارض با منافع دیگران، منفعت خود را مقدم و بقیه انسان‌ها را حتی با دروغ گفتن فدا می‌کنند. اما کسانی که عقلانیت را ذاتی می‌دانند اگر بدنبال منافع شخصی هم باشند، پیگیری منافع شخصی را دارای حد و مرز می‌دانند و مهمترین مرز، کنار نگذاشتن ارزش‌های اخلاقی و مراعات حقوق دیگران است. این عقلانیت اخلاقی اگر حداقلی باشد، عدالت محور است یعنی عدالت یا انصاف مادر ارزشهاست و آدمی در پیگیری منافع خود نباید حقوق دیگران را ضایع کند. بنابر این عده‌ای مانند طرفداران اخلاق فلسفی معتقدند توجیه اخلاقی جدا از توجیه عقلانی نیست بلکه ارزش‌های اخلاقی از مقتضیات عقل عملی‌اند و تعهد اخلاقی فی‌نفسه امری معقول است و به توجیه عقلانی اضافه‌ای نیاز ندارد. اما عقلانیت اخلاقی اگر حداکثری باشد، ایثار محور یا دغدغه محور است که مبتنی بر عشق به دیگران و ایثار و کرم است. بنابر این مراعات ارزش‌های اخلاقی یعنی پیروی از مقتضیات و فرامین عقل عملی؛ لذا در تعارض نیز باید مقتضیات عقلانیت غیر ابزاری بر مقتضیات عقلانیت ابزاری مقدم شود. این عده کسانی هستند که اخلاق را در مقام توجیه نیازمند دین نمی‌دانند مانند کانت.

در نقد این دیدگاه می‌گوئیم این نوع نگاه به اخلاق کاملاً نگاه دنیوی است و اخلاق را در حد مادیت تنزل می‌دهد در حالی که آثار اعمال انسان‌ها منحصر به دنیا نیست بنابراین چگونه می‌توان برای هر کاری توجیه عقلانی فارغ از دین ارائه کرد؟ بنابر این ما در مقام توجیه نیز نیازمند راهنمایی دین هستیم تا دلیل و توجیه بسیاری از کارها برای ما روشن شود. البته وابستگی عقلانیت اخلاق به دین یک وابستگی تام و تمام نیست و انسان با عقل خود می‌تواند برای دست کم پاره‌ای از رفتارهای اخلاقی خودش، توجیه عقلانی ارائه کند چون در فطرت آدمیان فجور و تقوی به ودیعت نهاده شده است و قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد: " وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا " شمس/۷ و

۸

وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین:

برخی مانند کانت معتقدند که محرک و انگیزه آدمی در انجام فعل اخلاقی وابسته به دین نیست بلکه تنها محرک انسان فرمان عقل عملی است و فعلی با ارزش است که برای رعایت قانون اخلاقی انجام شود و از انواع غایات، سودطلبی‌ها، عواطف، احساسات و لذت‌طلبی و ... خالی باشد. اخلاق ادای تکلیف است و با دین کاری ندارد و کار نباید بر اساس تمایل باشد چون تمایل

به طبیعت ما تعلق دارد و طبیعت ما از نظر فیزیکی و روان‌شناختی در اختیار ما نیست. پس کانت دربارهٔ محرک و انگیزهٔ فعل اخلاقی، درون‌گراست و نیازی به هیچ عامل بیرونی نمی‌بیند.

در مقابل عده‌ای معتقدند تنها انگیزه‌های سکولار نمی‌تواند انسان را برای رفتار اخلاقی تحریک کند بلکه انگیزهٔ بیرونی خصوصا انگیزهٔ دینی نیز لازم است. اینها معتقدند که انگیزهٔ اخلاقی قابل تقسیم به دینی و غیر دینی است و اگر وعده و وعیدهای دینی نباشد انگیزهٔ کافی برای پایبندی به اخلاق حاصل نمی‌شود و با اندک بهانه‌ای، کار غیر اخلاقی مجاز می‌شود. اکثر مردم درون‌گرا نیستند و صرف شناخت حق برای اقدام به عمل در آنها کافی نیست بلکه نیاز به مشوق بیرونی یعنی دین دارند تا اقدام به عمل کنند زیرا تمایلات مادی مانع عمل اخلاقی است و دین انگیزهٔ عمل اخلاقی را تقویت می‌کند زیرا نوع انسان-ها با تشویق و تنبیه اقدام به عمل می‌کنند. حدیث امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام که انسان‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است، شاهد بر این مدعاست که انسانها در انجام کار خوب و ترک کار بد و در یک کلام در بندگی خدا، دارای مراتب هستند برخی از سر ترس از عذاب و جهنم کار خوب انجام می‌دهند، اینها به منزل بردگان و عبید هستند. برخی به امید پاداش کار خوب انجام می‌دهند که اینها به مثابهٔ تاجران و مزد بگیران هستند. و برخی کار خوب و بندگی را از سر

حبّ و محبت به خدا و به دلیل دوست داشتن خوبی‌ها، انجام می‌دهند که اینها احرار و آزادگان هستند و این بهترین نوع بندگی است.^۱

وابستگی اخلاق به دین در حل تراحم اخلاقی

با توجه به وجود فضایل اخلاقی متعدد و نیز امکان انجام کارهای متعدد اخلاقی از یک سو؛ و از سوی دیگر با توجه به محدودیت انجام این کارها در زمان و مکان مشخص، گاهی انسان در انجام کار خوب به دلیل تراحم دو یا چند کار دچار حیرت می‌شود و نمی‌داند که کدام کار اخلاقی را باید انتخاب کرده و آن را انجام دهد؟ برای رفع تراحم ممکن است گفته شود که باید به سراغ عقل برویم تا بتوانیم تصمیم بگیریم که کدام کار تقدم دارد. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که عقل با چه ملاکی بین کارهای متعدد اخلاقی دست به انتخاب می‌زند؟ پاسخ این پرسش بر اساس مکاتب و نظریه‌های اخلاقی، متفاوت خواهد بود. مثلاً سودگرایان خواهند گفت کاری که سودش بیشتر است باید انتخاب شود. لذت‌گرایان خواهند گفت کاری که لذت بیشتری دارد باید انتخاب شود و در این صورت پرسش دیگری مطرح می‌شود که آیا عقل و تجربه بشری در همه جا می‌تواند سود بیشتر و یا لذت برتر و امثال آن را تشخیص دهد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است زیرا انسان کار

۱. کلینی محمد بن یعقوب، کافی جلد ۲ ص ۸۴

اختیاری را برای رسیدن به نتیجه و پیامد آن انجام می‌دهد و تشخیص پیامد و آثار کارها نیازمند علم کاملی است که بتواند همه پیامدهای دنیوی و اخروی یک کار را تشخیص دهد و بر اساس این دانش تصمیم گرفته شود که کدام کار تقدم دارد و چنین علمی در اختیار خداست که بواسطه ارسال رسل و انزال کتب، انسان‌ها را در این موارد راهنمایی می‌کند. لذا مشاهده می‌کنیم که در بیانات دینی در موارد متعددی انسانها را در تحیر بین دو یا چند کار خوب، راهنمایی می‌کنند به عنوان مثال امام صادق علیه‌السلام به ما می‌گویند صدقه دادن به صورت پنهانی بهتر از صدقه دادن به صورت آشکار است.^۱ ممکن است سؤال شود که آیا فرقی بین صدقه مستحب و واجب نیست؟ در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: صدقه مستحب پنهانی هفتاد مرتبه برتر از صدقه آشکار است اما صدقه واجب اگر آشکار باشد بیست و پنج مرتبه برتر از صدقه پنهان است.^۲ یا در حدیث دیگری رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند اینکه یک نفر به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد.^۳ یا در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند انجام

۱. کلینی محمد بن یعقوب، کافی جلد ۴ ص ۸

۱. مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۱۳۳

۲. مجلسی، بحارالانوار ج ۳۲ ص ۴۴۸

یک حج بهتر است از خانه‌ای انباشته از طلا که صدقه داده شود و چیزی از آن باقی نماند.^۱

نقش اخلاق در علوم انسانی و اسلامی سازی آنها

پس از تبیین نیازمندی اخلاق به دین به ویژه در تعیین و تبیین ارزش و کمال، اکنون باید نقش این بحث را در علوم انسانی و اسلامی سازی این علوم تبیین کنیم. از آنجا که بررسی همه علوم انسانی در این جا کاری طولانی و دشوار است بر اساس آنچه در ابتدا وعده کردیم دانش اقتصاد را به عنوان نمونه، محور بحث قرار می‌دهیم و در این نمونه نیز بیشتر متمرکز بر بحث ارزش و معیار تشخیص آن در زندگی انسانی یا انسان اقتصادی خواهیم بود.

در باره این مسئله که آیا مباحث هنجاری و ارزشی در دانش اقتصاد دخالت دارد یا خیر، دست کم از چهار قرن پیش این مسئله مورد اختلاف بوده است. برخی معتقدند که دانش اقتصاد از نظر تاریخی به عنوان یک دانش اخلاقی متولد شد، زیرا آدام اسمیت پیش از آنکه استاد اقتصاد باشد، استاد اخلاق بود. در اواخر قرن هجدهم میلادی اقتصاددانان با مشاهده پیشرفت‌های برخی از علوم تجربی همچون فیزیک در صدد برآمدند تا اقتصاد را به عنوان یک رشته علمی معرفی

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۱۴

کنند. چنین تمایلی، زمینه تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری را فراهم آورد.^۱ در اواخر دهه شصت میلادی تلاش‌هایی جهت ورود دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی در قالب مکتب اقتصادی بازار اجتماعی در کشورهای اروپایی صورت گرفت.^۲ در چند دهه اخیر مباحث اخلاق کاربردی اقتصادی در قالب گرایش نوظهور اخلاق تجارت و اخلاق کسب و کار گسترش یافته است.^۳ البته برخی اقتصاددانان همه آرای اقتصادی را نظریه‌های تجویزی و واجد مبانی ارزشی می‌دانند.^۴ این دیدگاهها نشان می‌دهد که مباحث ارزشی در اقتصاد از ابتدای شکل‌گیری این دانش مورد گفتگو بوده و در فرآیند تحول و پیشرفت آن از فراز و فرود برخوردار بوده است و شاید نتوان برهه‌ای را نشان داد که همه اقتصاددانان این دانش را صرفاً یک دانش تجربی و خالی از هرگونه پیش‌فرض ارزشی یا غیر مبتنی بر مبانی و مباحث ارزشی بدانند.

اندیشمندان مسلمان مباحث مرتبط با اقتصاد را در سه بخش مورد بحث و پیگیری قرار داده‌اند: ۱. مکتب اقتصادی، ۲. نظام اقتصادی، ۳. علم اقتصاد. مکتب

^۱ Daniel Hausman, Philosophy of Economics. In :Stanford Encyclopedia of Philosophy, ۱۴۱، مبنای فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد ص ۱۴۱، توکلی جواد،

^۲ دادگر یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، آزمون مجلد ص به نقل از توکلی ص ۱۴۱

۱. ریچارد گئورگه، تاریخچه اخلاق کسب و کار، در: درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط

جهانی، ترجمه جواد ابراهیمی ص ۱۶-۳۲

۲. کاتوزیان، محمد علی همایون، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قاند ص ۱۴۵-۱۴۶

اقتصادی عمدتاً هویت هنجاری دارد که ناظر به قواعد اساسی زندگی اقتصادی برمبنای عدالت و راهبردهای پذیرفته شده یا هنجاری برای حل مشکلات اقتصادی است. نظام اقتصادی را می‌توان مجموعه نظام‌مندی از رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب و ترتیبات نهادی برای تحقق اهداف مکتب اقتصادی دانست. علم اقتصاد نیز هویت اثباتی دارد و به تبیین پدیده‌های اقتصادی در چارچوب مکتب اقتصادی می‌پردازد. در تحلیل شهید صدر گزاره‌های مکتب اقتصادی هویتی ارزشی دارند و در صدد ارزیابی میزان تحقق عدالت هستند، مانند آزادی اقتصادی، لغو بهره و ملی کردن ابزار تولید؛^۱ اما قانون عرضه و تقاضا، قانون دستمزدهای آهین، قوانین علمی هستند که به دنبال ارزش‌گذاری پدیده‌های اقتصادی نیستند و به علم اقتصاد تعلق دارند.^۲

کارکردهای مکتب اقتصادی اسلام را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. تعیین خطوط کلی نظام اقتصاد اسلامی: مانند ساختارهای حقوق مالکیت، میزان آزادی اقتصادی، ساختار توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت، ساختار مدیریت اقتصاد یعنی اقتصاد بازاری، دولتی و مختلط؛^۳

۱. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا ص ۳۷۷

۱. همان ص ۳۸۲

۲. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد ص ۶۳

۲. تعیین سیاست‌های اقتصادی: مانند برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی به منظور بهبود عملکرد نظام اقتصادی مانند معاملات بانکی بدون ربا؛
۳. ارزش‌داوری نسبت به کارکرد نظام اقتصادی: به این معنا که آیا مثلاً الگوی توسعه بازار محور با ارزش‌های اسلامی سازگار است.^۱

آنچه ما در این مقاله بیشتر بر آن توجه داریم نقش ارزش‌های اخلاقی به ویژه ارزش‌نهایی و اصلی اخلاق و ملاک تعیین آن در دانش اقتصاد است. اگر انسان را موجودی مختار بدانیم که افعال اختیاری خود را اولاً بر اساس انتخاب و خواست خود انجام می‌دهد و ثانیاً در انجام هر فعلی به دنبال اثر و نتیجه مترتب بر آن فعل است در این صورت زمینه ورود بحث از ارزش در اقتصاد نیز فراهم می‌شود زیرا کارهای اقتصادی انسان نیز یک دسته از افعال اختیاری است که انسان با انجام آنها به دنبال دست‌یابی به نتایجی است که بر آنها مترتب می‌شود. با توجه به مباحثی که در تبیین

۳. همان ص ۶۴

ارتباط دین و اخلاق در بخش نخست این پژوهش گذشت می توان نقش -
آفرینی اخلاق مبتنی بر دین را به ویژه در بحث ارزش و راه تشخیص و
تبیین آن را در اقتصاد این گونه تبیین کرد:

۱. انسان موجودی مختار است و بر اساس اختیار خود در طول زندگی
افعالی را انتخاب و آنها را محقق می کند.

۲. همه انسان ها در انجام کارهای اختیاری خود از جمله افعال اقتصادی
دارای هدف یا اهدافی هستند؛ برخی از این اهداف در عرض هم هستند
و برخی در طول یکدیگرند.

۳. منشاء اقدام به فعل حب نفس است یعنی چون انسان خودش را دوست
دارد لذا هر فعلی که سبب بقاء نفس و یا تحقق کمال و دفع نقص و
ضرری از وجودش بشود، برای انسان خواستنی می شود. بنابر این انسان
وجود خودش را یک امر خواستنی و کمال می داند و عدم خودش و یا هر
امری را که سبب عدم وجودش و یا تحقق نقصی برای او شود، نخواستنی
می داند.

۴. از آنجا که خواسته ها و اهداف انسان ها در جنبه های گوناگون زندگی
متعدد است، طبیعی است که میزان ارزشمندی و خواستنی بودن این اهداف

یکسان نبوده و دارای اختلاف هستند. در میان اهداف انسان‌ها در زندگی، یک هدف را می‌توان نشان داد که همه کارهای اختیاری با همه اهدافی که دارند، در جهت تحقق آن هدف انجام می‌شوند و می‌توان آن هدف نهایی را زندگی مطلوب دانست.

۵. حال پرسش این است که آن زندگی مطلوب که مطلوبیت آن غایی و غیر وابسته است، چیست؟ با توجه به آن اصل انسان‌شناختی یعنی کمال-جویی و کمال‌خواهی انسان که در بخش اول مقاله بررسی شد، می‌توان گفت که هدف انسان در همه کارهای اختیاری دستیابی به کمال است. برای تشخیص و تعیین کمال در همه حوزه‌های هستی مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها، دانش‌ها، زیبایی‌ها و ... نیازمند یک الگوی تمام عیار هستیم. با توجه به اینکه انسان وجودی دو بعدی داشته و هم از جنبه جسمانی و هم روحانی برخوردار است،^۱ کمال حقیقی خود را باید در میان کمالات روحی جستجو کند زیرا بعد روحی انسان امری پایدار و باقی و جسم او ناپایدار و فانی است.

۱. در ادامه نشان خواهیم داد حتی اگر انسان را موجودی صرفاً مادی بدانیم باز هم در تعیین هدف غایی زندگی بی‌نیاز از راهنمایی دین نخواهیم بود.

۶. بر اساس مباحث هستی‌شناختی، مصداق کمال حقیقی در عالم خداست لذا اگر انسان به دنبال دست‌یابی به کمال حقیقی و مطلق است تنها راه، تقرب وجودی به این موجود کامل و تشبه وجودی به اوست. بنابر این هرچه اتصاف انسان به کمالات الهی بیشتر شود، به کمال مطلوب بیشتر نزدیک شده است. راه دست‌یابی به این کمال چیزی جز انجام افعال اختیاری نیست زیرا در عالم هستی تمامی آثار و نتایج بر فعل بار می‌شود و از آنجا که انسان موجودی مختار است باید از راه انجام افعال اختیاری به اهداف خود دست یابد. لازمه دست‌یابی به اهداف، دانش و آگاهی است یعنی انسان باید بداند که هر یک از افعال او کدامین نتیجه یا نتایج را در پی دارد تا بر اساس این دانش دست به انتخاب فعل بزند. ابزارهای متعارفی که در اختیار انسان وجود دارد عقل و تجربه است. آیا انسان‌ها با این دو ابزار می‌توانند همه آثار و پیامدهای افعال خود را هر چند تنها نتایج دنیوی افعال را تشخیص دهند تا از میان گزینه‌های متعدد کار مناسب‌تر را انتخاب کنند؟ قطعاً پاسخ منفی است و نشانه آن پشیمانی انسان در موارد متعددی از زندگی است که حکایت از عدم تشخیص پیامدهای ناگوار افعالی است که انسان آنها را مناسب تشخیص داده بود. بنابر این اگر یک منبع معرفت غیر از عقل و تجربه وجود داشته باشد که بتواند در تشخیص

آثار و نتایج افعال به انسان کمک کند و این کمک رسانی قابلیت راستی- آزمایی داشته باشد، خردورزی اقتضاء می‌کند که انسان از این منبع غافل نباشد. بنابر این می‌توان ادعا کرد که دین به عنوان یک منبع متعالی که مبتنی بر علم کامل الهی است می‌تواند هم در تعیین غایت زندگی انسان و هم در دستیابی به این هدف با تعیین کارهای مناسب‌تر و تبیین آثار افعال به انسان یاری برساند. در ادامه به نمونه‌ها و مواردی از آثار توجه به ارزش اصیل زندگی در ساحت اقتصاد اشاره می‌کنیم.

طرفداران مکتب مطلوبیت‌گرایی یا سودگروی^۱ رفاه و خوشبختی افراد را به عنوان ارزش محوری معرفی می‌کنند و بیشینه‌سازی رفاه کل یا متوسط را اخلاقی می‌دانند.^۲ تمام بحث بر سر این است که مصداق کامل رفاه و خوشبختی واقعی چیست و راه حصول آن کدام است؟ رفاهی که با شأن انسان سازگار باشد هر چند این انسان باور به معاد و جهان آخرت نداشته باشد. اگر انسان در همه کارهای اختیاری خود از جمله در فعالیت‌های اقتصادی به دنبال نتیجه و آثار مترتب بر آن افعال است، چرا تنها باید بر عقل و تجربه انسانی تکیه کند آیا خردورزی اقتضاء نمی‌کند که اگر منبع

1. Utilitarianism

۲. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد ص ۱۵۹

معرفتی دیگری مدعی راهنمایی انسان در انتخاب افعال مناسب باشد، دست کم باید به این منبع نیز توجه و مدعی آن را مورد توجه قرار داده و آن را بیازماید؟ در این جا ما مدعی هستیم که در تعیین ارزش غایی اقتصادی که رفاه و دست‌یابی به زندگی مطلوب است می‌توان بر اساس آموزه‌های دینی به گونه‌ای عمل کرد که هم خود انسان به رفاه و سعادت دست یابد و هم به دیگران در دست‌یابی به رفاه و سعادت یاری برساند. به عنوان نمونه دین بر معاملات غیر ربوی تأکید می‌ورزد و معاملات ربوی را سبب تباهی انسان و جامعه می‌داند. این دستورالعمل به خوبی قابل راستی آزمایی است زیرا در جوامعی که این گونه معاملات میان افراد یا سیستم بانکی و مردم برقرار است نه تنها سبب رفاه و خوشبختی جمعی نشده است بلکه به فقر و بدبختی عده کثیری از مردم منجر شده است و ایجاد فاصله طبقاتی میان مردم خود سبب بحران‌های اجتماعی، امنیتی و اخلاقی و فروپاشی خانواده‌ها شده است و طبعاً با چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار یک جامعه آرمانی و مطلوب را داشت. به عنوان نمونه دوم برخی از اقتصاددانان و مکاتب اقتصادی بر بازار رقابت کامل تأکید کرده و چنین نظامی را مطلوب و آن را سبب مبارزه با انحصار دانسته‌اند اما منتقدان

نشان داده‌اند که در عمل بازار رقابت کامل در تمام رشته‌ها به تشکیل انحصارات بزرگ منجر شده است.^۱

در رویکرد اقتصاد اسلامی، رفتار انسان مسلمانی مطالعه می‌شود که بر هوای نفس خود غلبه کرده و یا باید غلبه کند، بر خلاف اقتصاد متعارف که رفتار افرادی را مطالعه می‌کند که خواسته‌های صرفاً زمینی نامحدود دارند. وقتی انسان مسلمان به فعالیت اقتصادی می‌پردازد در عین اینکه به دنبال به حداکثر رساندن سود و رفاه خویش است اما از سود و رفاه جامعه نیز غافل نیست و سود و رفاه جامعه را عین سود خود می‌داند زیرا ایجاد رفاه برای جامعه علاوه بر اینکه سبب رفاه دیگران است خود شخص نیز از آن بهره‌مادی و معنوی می‌برد و به غایت خود که سعادت است، نزدیکتر می‌شود. هم‌چنین انسان مسلمان اقتصادی به خود اجازه نمی‌دهد که در تأمین سود و رفاه خودش از هر راهی گرچه در ظاهر درست باشد، استفاده کند؛ به عنوان نمونه در یک بازار رقابت کامل فعال اقتصادی تلاش می‌کند که رقیبان را پشت سر گذاشته و یا از بازار رقابت حذف کند، حتی با تمسک به کارهایی مانند دامپینگ؛ اما یک انسان اقتصادی مسلمان هرگز

^۱ شارل ریست و شارل ژید، تاریخ عقاید اقتصادی ج ۱، ترجمه کریم بخت یار سنجابی ص ۳۶۹

چنین کاری را شایسته ندانسته و ضربه به معاش دیگران از چنین روش -
هایی را غیر مجاز می‌داند چرا که این کار همان مطلوبیت و رفاه دنیوی
جامعه را نیز به خطر می‌اندازد.

در رویکرد اسلامی به اقتصاد، توجه به ارزش غایی و زندگی مطلوب
می‌تواند به عنوان یک فیلتر، تقاضاها را پیش از ورود به بازار تصفیه کند
و باعث تعدیل انتخاب‌های مصرف‌کنندگان و تولید کنندگان و هماهنگ
سازی آن با نیازهای زندگی اجتماعی شود.^۱

در چارچوب ارزش اخلاقی اسلام، اقتصاد می‌تواند به دنبال تأمین معیشت
انسان برای دست یابی به چنین هدفی باشد لذا رفتار اقتصادی به عنوان
عملی عبادی، ترویج فرهنگ روزی حلال و طیب و استفاده از نهادهایی
مانند زکات برای تربیت اخلاقی جامعه نقش ایفا می‌کند.^۲

بنابر این اگر به دنبال معرفت کامل نسبت به آثار و پیامدهای افعال
خود از جمله افعال و فعالیت‌های اقتصادی باشیم، منبع دین می‌تواند به
انسان در همه زمینه‌های اقتصادی از جمله تولید، توزیع و مصرف یاری

1. Muhammad U. Chapra, *Morality and Justice in Islamic Economics* p 46

۱. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش شناسی اقتصادی ص ۲۰۹

برساند. به عنوان نمونه‌ای دیگر، اسلام با ترویج هنجارهای سخت‌کوشی، قناعت و ایثار به ترتیب در عرصه‌های تولید، مصرف و توزیع از افراد می‌خواهد که سخت کار کنند، مصرفی متعادل داشته باشند و مازاد درآمد خود را به فقیران ببخشند. هنجار سخت‌کوشی سبب افزایش میزان تولید و تقویت کارایی می‌شود. هنجار قناعت در مصرف، باعث کاهش مصرف مسرفانه می‌شود و به افراد کمک می‌کند که مازاد درآمدها را در راه خدا انفاق کنند. این سه هنجار باعث کارایی در اقتصاد شده و بلکه به تحقق عدالت نیز کمک می‌کنند.^۱ چنین هنجارهایی از بروز بحران‌های اجتماعی مانند دزدی، ناامنی، فروپاشی خانواده‌ها و ... جلوگیری می‌کند. آیا این امور آیا برای انسان ناخدا باور و غیر معتقد به جهان آخرت مطلوب نیست؟

بنابر این با کمک دین می‌توان در حوزه اقتصادی نیز به دنبال یک زندگی مطلوب باشیم. در رویکرد اسلامی زندگی مطلوب در بعد اقتصادی، حیات طیبه‌ای است که در آن انسان از طیبات (محصول طیب و پاکیزه) برخوردار است. زندگی طیب از هرگونه ناپاکی و آلودگی عاری است و بر اساس اعتدال و صراط مستقیم بنا شده است. چنین زندگی‌ای

۲. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد ص ۲۱۱

مستلزم بهره‌مندی افراد از کالای طیب است که بر اساس کاربرد قرآنی کالایی پاک، حلال، سالم و با کیفیت است که نه به جسم و نه روح انسان آسیب نمی‌زند. بنابر این دین می‌تواند به ما در تعیین و تشخیص کالای مطلوب نیز در راستای یک زندگی انسانی و با کیفیت کمک کند. لذا انسان اقتصادی مسلمان هرگز به دنبال کالاهایی که صرفاً تجملی یا مضر هستند مانند انواع مشروبات و مخدرات و ... که ثمری جز تباهی انسان ندارد نخواهد رفت هر چند برای برخی سودی زودگذر داشته باشد اما پیامدهای مصرف چنین کالاهایی دامن تولید کنندگان آنها را نیز خواهد گرفت مانند تولید آزادانه سلاح و فروش آن به مردم در امریکا؛ که تنها ثمره آن سودآوری برای تولید کنندگان نیست بلکه قتل و فجایع اجتماعی فراوانی که همه روزه در این کشور رخ می‌دهد دامن تولید کنندگان را نیز گرفته است و با این سلاح‌ها جان خود آنها و خانواده‌هایشان نیز هر روزه در معرض تهدید قرار دارد. بنابر این حتی اگر با نگاه دنیوی نیز به هستی بنگریم، آموزه‌های دین می‌تواند در دست‌یابی به یک زندگی مطلوب دنیوی (که ما از آن در زبان دینی و قرآنی تعبیر به حیات طیب می‌کنیم) به انسان کمک کند. اما با نگاهی عمیق‌تر به عالم هستی و باور به جهان آخرت، رفاه دنیوی ارزش محوری ندارد بلکه در کنار ارزش‌های دیگر

مانند عدالت و خیرخواهی به منزله ارزش‌هایی برای دستیابی به ارزش اصیل انسانی یعنی کمال انسان در سایه قرب الهی است و تولید طیب بعدی از ابعاد رفاه مطلوب در نگاه دین است.^۱

با توجه به اینکه ابعاد وجودی انسان از نظر انجام افعال در هم تنیده است، یعنی کارهای اختیاری انسان که جنبه‌های مختلف فکری، علمی، ورزشی، تغذیه‌ای، و دارد، با هم مرتبط و در یکدیگر اثرگذار است بنابراین این نمی‌توان افعال اقتصادی را به صورت منعزل و بریده از سایر افعال اختیاری انسان در نظر گرفته و برای آن برنامه ریزی کرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق،
۲. اشعری، ابوالحسن، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، تصحیح حمود غرابه، مصر المکتبه الازهریه للتراث، بی تا
۳. بارتلی، ویلیام، دین و اخلاق، ترجمه زهرا خزاعی،

۱. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد ص ۲۲۲

۴. توکلی، محمد جواد، مبانی فلسفی و روش شناسی اقتصاد، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۹۸
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۸ ق
۶. دادگر یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، آزمون مجدد،
۷. زید شارل، ریست شارل، تاریخ عقاید اقتصادی ج ۱، ترجمه کریم بخت یار سنجابی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۰
۸. شیروانی، علی و همکاران، مباحثی در کلام جدید، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۹۱
۹. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۰۰ ق
۱۰. فرانکنا ویلیام، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، انتشارات طه، چاپ اول ۱۳۷۶
۱۱. کاتوزیان، محمد علی همایون، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قائد

۱۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران

انتشارات دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۵

۱۳. گئورگه ریچارد، تاریخچه اخلاق کسب و کار، در

درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی، ترجمه

جواد ابراهیمی

۱۴. مجلسی محمد تقی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه وفا

۱۴۰۳ ق

۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و

نگارش احمد حسین شریفی، تهران انتشارات چاپ و نشر

بین الملل، چاپ اول ۱۳۸۱

۱۶. _____، آموزش عقاید، تهران، انتشارات

سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ

۱۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت

لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۸ ق

۱۸. یحیی بن عدی، تهذیب الاخلاق، به قلم جار حاتم، بی

جا، بی تا

۱۹. یوسفیان، حسن، کلام جدید، تهران، انتشارات سمت،

چاپ چهارم ۱۳۹۰

منابع انگلیسی

1. Chapra, Mohammad U, Morality and Justice in Islamic Economics and Finance, Edward Elgar, 2014
2. Hausman Daniel M, Philosophy of Economics, In Stanford Encyclopedia of Philosophy, Ed by Zalta, Edward N, 2008